**اربعین حسینی[[1]](#footnote-1)**

جلوه های حماسه سیاسی در زیارت اربعین

زیارت در مفهوم شیعی، عبادتی هدفمند و تعالی‎بخش است که با گره زدن جان به نسیم روح بخش کوی فرحزای بندگان برگزیده خداوند صورت می پذیرد؛ زیرا زائر با تشرّف به مزار آن عبد صالح یا زمزمه زیارت نامه، به تهذیب، تحوّل و تغییر رویه در راستای تبدیل وضعیت موجود به مطلوب و مطلوب تر تلاش می‎کند. این مسئله، به واسطه توجه و ارتباط با نفس قدسی و تحول آفرینی صورت می پذیرد که فیوضات ربّانی به واسطه او جاری است. زائر با زیارت از نزدیک یا دور، به نوعی سبک باری و سبک بالی می رسد و از پوسته غفلت بیرون می آید و گاه با عنایت صاحب مزار، یک شبه ره صد ساله را می‎رود. مرحوم نراقی می‎ گوید:

نفوس نیرومند قدسی، به خصوص انبیا و ائمه پس از آزادی از قفس تن و صعود به عالم تجرّد، در نهایت احاطه و استیلا بر امور جهان هستند و قدرت تأثیرگذاری بر عالم را دارند. هر کس به زیارت شان رود، به او آگاه اند و از زائران مرقدشان و خواسته ها و طلب شفاعت شان اطلاع کامل دارند. بنابراین، نسیم لطف اولیای الهی بر زائران می وزد و لَمَعاتی از فروغ‎شان به آنان می تابد و در رفع نیازها و برطرف شدن گرفتاری ها و بخشش گناهان‎شان در پیشگاه خداوند شفاعت می کنند. ( نراقی، 1374: 889)

متن زیارت معصومان، از منابع و ذخایر ارزشمند معرفتی شیعه است که در لابه لای آن، عبارت‎های ژرف و راهبردی قابل تأملی دیده می شود؛ چرا که آن بزرگواران، خود بهتر از هر کس به جایگاه‎شان در عالم هستی آگاه‎اند ودر نتیجه، بهترین معرّف خودشان شمرده می‎شوند. از جمله این زیارت ها که محتوای معرفتی ارزشمندی دارد، زیارت اربعین امام حسین(ع) است.

زیارت اربعین، یکی از مهم ترین محورهای حیاتی فرهنگ شیعه است که همواره شیعیان راستین با این نشانه در طول تاریخ شناخته می شدند. با مروری اجمالی بر این زیارت، می‎توان راز این اهمیت را دریافت. این ارادتنامه که از سوی امام صادق(ع)، خطاب به حضرت اباعبدالله الحسین(ع)صادر شده و «صفوان بن مهران جمال» آن را منتشر ساخته و به دست اهلش رسانده، امروزه می تواند بهترین و کاربردی ترین درس‎ها را برای ما به همراه داشته باشد.

در این مجال به بیان گوشه ای از جلوه های حماسه سیاسی در این زیارت گران‎قدر می پردازیم:

1.شهادت طلبی و احیای فرهنگ شهادت

در این زیارت کوتاه، چندین بار از واژه های مقدس جهاد و شهادت و جان نثاری در راه احیای ارزش‎های الهی سخن به میان آمده و این نشانه اهمیت موضوع جهاد و شهادت در مکتب حیات‎بخش شیعه است.

در نظام ارزشی اسلام، شهادت در راه خدا، معیاری اصیل و معنوی است که دیگر امتیازهای انسانی و اعمال صالح فرد مسلمان را تحت الشعاع قرار می دهد و در طبقه بندی ارزش‎ها و اصول اسلامی، جایگاهی بس والا دارد. رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله در این باره می فرماید: «فَوْقَ کلِّ ذِی بِرٍّ، بِرٌّ، حَتَّی یقْتَلَ الرَّجُلُ فِی سَبِیلِ اللَّهِ، فَإِذَا قُتِلَ فِی سَبِیلِ اللَّهِ فَلَیسَ فَوْقَهُ بِرٌّ؛ بالاتر از هر نیکی، نیکی دیگری است تا اینکه شخص در راه خدا به شهادت برسد. در این هنگام، دیگر بالاتر از آن نیکی وجود ندارد». (کلینی، 1407ق: ج 2: 348)

به هر روی، اگر روحیه شهادت طلبی و جهاد در راه خدا در جامعه نباشد و افراد آن به تن‎پروری و تعلقات مادّی مشغول شوند، سرنوشتی ذلت بار و آینده ای حقارت آمیز خواهند داشت.

امیر مؤمنان علی علیه السلام بزرگ پرچمدار عرصه جهاد و شهادت، در خطبه 27 نهج البلاغه می فرماید:

«جهاد [در راه خدا]، دری از درهای بهشت است که خداوند آن را به روی دوستان مخصوص خود گشوده است. جهاد، لباس تقوا و زره محکم و سپر مطمئن خداوند است و کسی که جهاد را ناخوشایند بداند و [آن را] ترک کند، خداوند لباس ذلت و خواری بر او می پوشاند و دچار بلا و مصیبت می شود و کوچک و ذلیل می گردد. در این صورت، دل او در پرده گمراهی می ماند و حق از او روی می گرداند و به دلیل ترک جهاد، به خواری محکوم و از عدالت محروم است».

بر پایه این بینش الهی، مردمانی که روحیه جهاد و شهادت را در وجودشان تقویت کنند و در راه اهداف والای‎شان استقامت ورزند و برای تحقق آرمان‎های مقدس الهی با تمام وجود به استقبال شهادت روند، ملتی عزیز، مورد توجه دیگران، مقتدر، مستقل و جاودانه خواهند بود.

انسان شهادت طلب که شایستگی خویش را برای رسیدن به اهداف مقدس اثبات می کند و با ایستادگی آگاهانه و مقاومت هوشمندانه هستی خود را در راه مکتبش تقدیم می دارد، هرگز روی ذلت و خواری نخواهد دید و با شهادت در راه خدا، به درجات والای معنوی خواهد رسید.

مولای متقیان در خطبه 182 نهج البلاغه براین باور وحیانی تأکید می کرد:

«آن گروه از برادران ما که در مصاف با دشمن ـ در جنگ صفین ـ خون‎شان ریخته شد و به شهادت رسیدند، هرگز زیان نکردند. آنان امروز نیستند [تا همانند من] خوراک‎شان غم و غصه، و نوشیدنی آنها خون دل باشد. به خدا سوگند! آنها به ملاقات خداوند رفتند و پاداش آنان را به نحو شایسته ای عنایت کرد و پس از گذراندن مرحله خوف و دلهره در سرای امن جای‎شان داد. کجا هستند برادران من که بر راه حق رفتند، و با حق در گذشتند؟ کجاست عمّار؟ و کجاست پسر تیهان (مالک بن تیهان انصاری)؟ و کجاست ذو الشّهادتین (خزیمة بن ثابت که پیامبر شهادت او را دو شهادت دانست)؟ و کجایند همانند آنان از برادران‎شان که پیمان جانبازی بستند، و سرهای‎شان را برای ستمگران فرستادند.»

بنابراین، شهادت، معامله عزتمندانه و سودمند انسان‎های وارسته با خداست که با زدودن غبارهای تعلق از تمام مظاهر دنیوی، به مقامات عالی دست می یابند. متفکر شهید، استاد مطهری در تعریف شهادت می نویسد:

شهادت به حکم اینکه عملی آگاهانه و اختیاری است و در راه هدفی مقدس است و از هرگونه انگیزه خودگرایانه منزه و مبراست، تحسین انگیز و افتخارآمیز است و عملی قهرمانانه تلقی می شود. در میان انواع مرگ و میرها، تنها این نوع از مرگ است که از حیات و زندگی برتر و مقدس تر و عظیم تر و فخیم تر است.. .. پس شهادت، قداست خود را از اینجا کسب می کند که فداکردن آگاهانه تمام هستی خود است در راه هدف مقدس. (مطهری، 1374: 84)

شهادت؛ رمز جاودانگی

شهادت برای انسان‎های وارسته و خود ساخته که از دنیا و وابستگی‎های آن رسته و به خدا پیوسته اند، میان‎بُرترین راهی است که آنان را به مقصد نهایی و هدف والای الهی می رساند. شهادت از دیدگاه آیات وحیانی قرآن کریم، خسارت نیست، بلکه حیاتی جاودانی و همیشگی است و این ندای خداوند همواره در گوش مردمان آزاده جهان طنین انداز است که: «وَ لا تَحْسَبَنَّ الَّذینَ قُتِلُوا فی سَبیلِ اللَّهِ أَمْواتاً بَلْ أَحْیاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ یرْزَقُونَ؛ هرگز گمان مبر کسانی که در راه خدا کشته شدند، مردگان‎اند، بلکه آنان زنده اند، و نزد پروردگارشان روزی داده می شوند.» (آل عمران: 169) و نیز: «وَ لا تَقُولُوا لِمَنْ یقْتَلُ فی سَبیلِ اللَّهِ أَمْواتٌ بَلْ أَحْیاءٌ وَ لکنْ لا تَشْعُرُونَ؛ و به آنها که در راه خدا کشته می شوند، مرده نگویید، بلکه آنان زنده اند، ولی شما نمی فهمید». (بقره: 154)

آری، به حقیقت شهدای راه حق زنده اند و ما از آن زندگی جاودانه بی‎خبریم. آنان در کنار اولیا و انبیای الهی در بهشت برین جای دارند. آنان انسان‎های با فضیلت و کاملی هستند که مقام بس والایی به دست آورده اند: «فَرِحینَ بِما آتاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَ یسْتَبْشِرُونَ بِالَّذینَ لَمْ یلْحَقُوا بِهِمْ مِنْ خَلْفِهِمْ أَلاَّ خَوْفٌ عَلَیهِمْ وَ لا هُمْ یحْزَنُونَ؛ آنها برای نعمت های فراوانی که خداوند از فضل خود به ایشان بخشیده، خوشحال اند و نیز برای کسانی که هنوز به آنها ملحق نشده اند (مجاهدان و شهیدان آینده )، خوشوقت هستند [زیرا مقامات برجسته آنها را در آن جهان می بینند و می دانند] که نه ترسی بر آنهاست، و نه غمی خواهند داشت». (آل عمران: 170)

از دیدگاه وحی، شهادت در حقیقت پیروزی و فتح است؛ پیروزی بر شیطان و فتح قلّه های والای کمال و فضیلت: «قُلْ هَلْ تَرَبَّصُونَ بِنا إِلاَّ إِحْدَی الْحُسْنَیینِ؛ بگو: آیا درباره ما جز یکی از دو نیکی (پیروزی یا شهادت) را انتظار دارید؟» (توبه: 52) برای مسلمان دین باور و خدا محور، هم شهادت و هم کشتن دشمن، هر دو پیروزی است؛ چرا که هدف او از جهاد مقدس، روشن نمودن شاهراه انسانی و پرتو افشاندن در ظلمات استبدادها، ستم ها و فسادهاست. به همین دلیل، او در هر دو صورت به این هدف والا رسیده و موجب استحکام ارزش‎های الهی و انسانی گردیده است.

شهادت؛ گلواژه عاشورا

حضرت امام حسین علیه السلام سرور و سید شهیدان است. عشق به شهادت و جان‎فشانی در راه حق، سراسر وجود آن حضرت را فرا گرفته بود و آن گرامی، شهادت را برگزید و مرامش این بود که: «وَ إِنْ تَکنِ الْأَبْدَانُ لِلْمَوْتِ أُنْش فَقَتْلُ امْرِئٍ بِالسَّیفِ فِی اللَّهِ أَفْضَل؛ اگر بدن‎ها برای مرگ آفریده شده اند؛ پس کشته شدن انسان با شمشیر در راه خداوند، برترین نوع مرگ است». (مجلسی، 1369: ج 44: 374)

سالار شهیدان علیه السلام عشق به شهادت را از مکتب پرمایه رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و پدر گرامی‎اش امیرمؤمنان علی علیه السلام آموخته بود. البته شوق شهادت در وجود اولیای الهی، به ویژه امام حسین علیه السلام به این معنا نبود که خود را تسلیم مرگ کنند و هیچ گونه دفاعی از خود نشان ندهند، بلکه آن پیشوایان حقیقت طلب، در برابر غارتگران بیت المال و ستمگران به مسلمانان می‎ایستادند، ولی هنگامی که احساس می‎کردند در راه پی برد هدف مقدس خویش، باید از جان بگذرند، با آغوش باز به استقبال شهادت می رفتند. مردان الهی دراین هنگام زمزمه می کنند:

مرگ اگر مرد است گو نزد من آ تا در آغوشش بگیرم تنگ

من از او جانی ستانم جاودان او زِ من جسمی بگیرد رنگ رنگ (پاک نیا تبریزی، 1388: 14)

دعوتنامه شهادت

امام حسین(ع) در یکی از سخنرانی‎های عمومی خود برای حاجیان، پس از تبیین فلسفه قیام خویش و تحلیل سیاسی روز، از شهادت خود به دست ستمگران حکومت اموی خبر داد و از مسلمانان آزاده خواست در این حماسه جاویدان، حضرتش را همراهی کنند و آماده شهادت در راه خدا باشند. امام در بخشی از سخنان روشنگرانه خویش فرمود:

ای مردم، مرگ بر انسان‎ها چونان گردن‎بندی که لازمه گردن دختران جوان است، حتمی است و من به دیدار نیاکانم آن چنان اشتیاق دارم که یعقوب(ع) به دیدار یوسف علیه السلام داشت و برای من قتلگاهی معین گردیده است که در آنجا به شهادت خواهم رسید. گویا با چشم خود می بینم درندگان بیابان‎ها (لشکریان یزید) در سرزمین کربلا اعضای مرا قطعه قطعه و شکم گرسنه خود را سیر می کنند. از پیش آمدی که با قلم تقدیر نوشته شده، گریزی نیست.

رضایت خداوند، رضایت ما اهل بیت است. بر بلاهای او صبر می کنیم و پاداش صابران را خواهیم داشت. پاره های تن پیامبر از او جدا نخواهند شد و آنان در بهشت در کنار ایشان گرد خواهند آمد. چشمان پیامبر با دیدن آنان روشن خواهد شد و وعده او (گسترش آیین توحیدی اسلام) به دست اهل بیتش تحقق خواهد یافت. هر کس آمادگی جان نثاری در راه ما و تقدیم جان خویش را در راه خدا دارد، پس به همراه ما سفر کند. (دشتی، 1379: 274)

استاد شهید مطهری درباره رمز بقای مکتب امام حسین(ع) می نویسد:

امام حسین(ع) به واسطه شخصیت عالی‎قدرش، به واسطه شهادت قهرمانانه اش، مالک قلب‎ها و احساسات صدها میلیون انسان است. اگر کسانی که بر این مخزن عظیم و گران‎قدر احساسی و روحی گمارده شدند یعنی رهبران مذهبی، بتوانند از این مخزن عظیم در جهت هم شکل کردن و هم رنگ کردن و هم احساس کردن روح‎ها با روح عظیم حسینی بهره برداری صحیح کنند، جهان اصلاح خواهد شد. راز بقای امام حسین(ع) این است که نهضتش از طرفی منطقی است، بُعد عقلی دارد و از ناحیه منطق حمایت می شود، و از طرف دیگر در عمق احساسات و عواطف راه یافته است. (مطهری، 1374: 122)

در اینجا بار دیگر مهم ترین پیام اربعین را با زمزمه آخرین بند از زیارت اربعین یادآور می شویم و آرزوی همراهی با راهیان مکتب شهادت و ایثار و جهاد می کنیم و خود را در فضای عطر آگین عاشوراییان قرار می دهیم:

شهادت می دهم به شما ایمان و به رجعت شما یقین دارم در شروع به آیین و ختم کارم، و قلبم تسلیم قلب پاک شما و همه کارم پیرو امر شماست و یاری‎ام تا خدا اذن دهد برای شما مهیاست. پس البته با شما هستم، با شما هستم نه با دشمنان شما، درود خدا بر شما و بر جسم و جان پاک شما باد! و درود خدا بر شما باد از حاضر و غایب شما و بر ظاهر و بر باطن شما! ای پروردگار عالمیان این دعای مرا اجابت فرمای.

امام حسن عسکری علیه السلام فرموده است: «پنج چیز از نشانه های مؤمن است: گزاردن 51 رکعت نماز [واجب و نافله در هر شبانه روز]، زیارت اربعین، انگشتر در دست راست کردن، پیشانی بر خاک ساییدن، و بلند گفتن بسم الله الرحمن الرحیم».(مفید، 1413ق: 53)

2.جهاد فکری و جهاد عملی امام حسین (ع)

به یقین پاسداری ازآموزه‎های دین مبین اسلام ضروری است. این ضرورت از آنجا سرچشمه می گیرد که اسلام دین «حق» است که با هر « باطل» سرستیز دارد. طبیعی است وقتی این دین مبین با مجموعه کفر و شرک و نفاق و هر تباهی و فساد و هر نوع ستم و هر شکل از استعمار و استبداد و استثمار در هر زمان و مکان مخالفت ورزد و در نقطه مقابل، ترویج کننده ایمان و پاکی وعدالت و آزادی و حامی محرومان زمین باشد، جبهه کافران و ستمگران و فاسقان در برابر آن پرچم مبارزه بلند و در مسیر نابودی آن حرکت می‎کنند.

مبارزه برضد اسلام همواره دو شیوه داشته است:

 1. شیوه مستقیم و با آشکار شدن ماهیت دشمنان و دشمنی آنها با حق؛

 2. شیوه غیرمستقیم و منافقانه با مخفی ماندن ماهیت اصلی دشمنان و تظاهر آنها به ایمان و اسلام خواهی که خطر آن از شیوه نخست بسیار بیشتر است.

در این میان، پاسداری از دین نیز در دو جبهه است: جهاد فکری و جهاد عملی.

در جهاد فکری، از یک سو، جامع و برحق بودن اسلام نشان داده می‎شود و آرایه ها و پیرایه هایی که به صورت«بدعت» و «تحریف» اصل دین خدا را به شدت تهدید می کند، نفی می گردد و از سوی دیگر، ماهیت دشمنان آشکار و پنهان نمایانده می شود و برای مردم «بینش آفرینی های معرفتی» و «آگاهی بخشی های سیاسی» درباره اهل کفر و نفاق پدید می آید.

در جهاد عملی، دو جبهه حق و باطل در برابر هم قرار می گیرند و جهادگران اسلام با تکیه بر قدرت بی‎پایان حضرت پروردگار به جبهه باطل یورش می برند و با ایثار جان خود، از دین مبین حق پاسداری می کنند و دشمنان را از رسیدن به اهداف پلید خویش باز می‎دارند.

حضرت امام حسین(ع) در هر دو جبهه با دشمنان دین جهادی بی بدیل داشت؛ به گونه ای که برای تمام عصرها و نسل ها، اسوه و الگوی جاودانه گشت و همه دین باوران و دل سوختگان اسلام در عرصه های فعالیت های علمی و عملی راه و روش پاسداری از دین را در عالی ترین مراتب آن، که همراه با تقدیم همه هستی خود و به مسلخ عشق بردن همه عزیزان خویش است، از آن حضرت می آموزند.

ایشان در جهاد فکری خویش با جبهه کفر پنهان و به نفاق گراییده « امویان»، چه پیش از آغاز نهضت مقدس کربلا و چه پس از آغاز این نهضت تا مرحله پایانی آن، به معرفت‎آفرینی درباره اسلام ناب محمدی و حقیقت آموزه های آن پرداخت و مردم را به ژرف اندیشی واداشت تا از نادانی خلاص شوند و به بینش و شناخت های اصیل دینی دست یابند.

آن حضرت در جهاد عملی نیز با امتناع از بیعت با یزید و در مرحله بعد حرکت به سوی کوفه برای تشکیل حکومت اسلامی، بنیان حکومت باطل بنی امیه را لرزاند. ایشان مکتبی را در «جهاد و شهادت» بنا نهاد که نه تنها برای جهان اسلام در همه زمان ها الگویی سترگ و مقصد رسان است و مشتاقان مرزبانی از دین را راه می گشاید و به سرمنزل مقصود می‎رساند، که برای همه ملت‎های آزاده و غیرمسلمان نیز الگوی عزت و ایثار و آزادگی و پایداری و استقلال طلبی است.

3. ولایت محوری

عاشورا را باید مکتبی بزرگ دانست که تمام تاریخ و همه انسان ها به نوعی شاگرد آن شمرده می‎شوند؛ درس هایی که در قالب این مکتب به نسل دیروز و امروز منتقل می شود، آنچنان گسترده است که جنبه‎های گوناگون زندگی بشر را دربرمی گیرد. برای نمونه، یکی از درس‎های بزرگ عاشورا، درس ولایت پذیری است؛ چراکه کیفیت ولایت پذیری و ولایتمداری یاران امام حسین(ع) را در هیچ دوره تاریخی نمی توان یافت؛ چنان که ولایت‎گریزی بیشتر مردم دوران حضرت امام حسین(ع) نیز موضوعی قابل تأمل و درس بزرگی برای جامعه امروز ماست تا اولاً جلوه های ولایتمداری عاشورا را بشناسیم و به بصیرت لازم برسیم تا چونان مسلمانی واقعی در برابر ولی زمان خویش عمل کنیم، و ثانیاً با دقت در مصداق‎های ولایت گریزی و شناخت سرنوشت آنان، درس عبرت بگیریم تا مبادا در امتحان ولایتمداری این عصر، سرافکنده شویم.

در این مجال به چند نکته درباره ولایت پذیری در عاشورا می پردازیم:

الف) با تأمل در تاریخ اسلام درمی یابیم که اوج مسئله ولایت پذیری در حادثه کربلا رخ داده است. درسی که می توان و باید از عاشورا گرفت این است که آن گونه که شهیدان کربلا ولایت مدار بودند، ما نیز ولایت مدار باشیم.

ب) با دقت در حادثه عاشورا در می یابیم که تمام رفتارها و گفتارهای شهدای کربلا در مسیر فرهنگ و ادبیات ولایی است. در این زمینه حتی می توان به رجزخوانی های آنان نیز اشاره کرد که سرشار از پشتیبانی از ولایت است. در صحنه کربلا به تعبیری، همه باید فدای ولی خدا شوند تا درخت نوپای دین و ولایت رشد کند.

ج) با تأمل در نهضت عاشورا درمی یابیم که آنچه در کربلا اتفاق افتاد، پیروی بی چون چرا از ولایت بود؛ آن گونه که عاشوراییان کوشیدند به فلسفه اصلی ولایت دست یابند و بر همان اساس هم هویت و حیات جاودان خود را در پیوند با اصل ولایت دیدند. در واقع لازم است ابتدا سخنان ولی را بفهمیم و سپس به طور کامل اجرا کنیم و بدون این کار، سودی از دریافت ظاهری گفتار معصومان نخواهیم برد.

د) یکی از شخصیت‎های اثرگذار در شکل گیری حادثه عاشورا، مسلم بن عقیل است که رفتار و گفتار او، نمونه برجسته ولایت مداری است. او دستور و سفارش ولی امر خود را تا پای جان و حتی با پذیرش با شهادت لبیک گفت. از آن سو، مردم کوفه هم می توانستند با پیروی از فرستاده امام حسین علیه السلام از آزمونی بزرگ سربلند بیرون آیند؛ چرا که در آن مقطع تاریخی، پذیرش شرایط مسلم از سوی کوفیان، به منزله قرار گرفتن آنها زیر چتر ولایت امام حسین(ع)بود که متأسفانه در این امتحان مردود و برای همیشه مصداقی برای ولایت‎گریزی مطرح شدند.

4.بیزاری از دشمنان دین

داشتن موضع در مسائل اجتماعی و سیاسی, دوستی ها و دشمنی ها، و جنگ ها و صلح ها، نشانه انسان متعهد است. البته محور در دوستی ها و دشمنی ها، «ولایت»ها و «برائت»هاست. «حُبِّ فی الله» و «بُغضِ فی الله»، دو عنوانی است که در احادیث اسلامی بیان شده است؛ یعنی خدایی بودنِ دوستی ها و دشمنی ها. در بخشی از زیارت اربعین خطاب به سیدالشهداء(ع) می گوییم: «قلبم تسلیم قلب پاک شما و همه کارم پیرو امر شماست.... پس البته با شما هستم نه با دشمنان شما».

باید توجه داشت که شیعه مرتبط با معصومان باید بر اساس دوستی ها و دشمنی هایی که با امام می شود، اهل صلح و جنگ و در خط «ستیز» یا «سازش» باشد. بی تفاوت بودن در این زمینه، به معنای خارج بودن از خطر و برکنار بودن از صحنه و منحرف شدن از «صراط مستقیم» است. در این راه، سستی و مسامحه و سازش و کوتاه آمدن اصلاً مفهومی ندارد. امام علی علیه السلام در خطبه 24 نهج البلاغه می فرماید: «به جانم سوگند!. .. در راه جنگیدن با مخالفان حق و پیروان باطل و رهروان وادی گمراهی، هرگز در من سازش و سستی و نرمش نخواهد بود...».

امکان ندارد یک مسلمان و مؤمن حقیقی به دشمنان خدا و رسول، روی خوش نشان دهد و طرح دوستی و رابطه «مودّت آمیز» بریزد. از قرآن شاهد بیاوریم که خداوند می فرماید: «ای پیامبر،. .. هرگز نمی یابی کسانی را که به خدا و رستاخیز قیامت ایمان دارند، با مخالفان خدا و پیامبر، مودّت و دوستی کنند، حتی اگر آنان، پدران و فرزندان و برادران و قبیله خودشان باشند...» (مجادله: 22) پس مسلمان متعهد و پیرو حسین(ع) در مسئله دوستی و دشمنی و جنگ و صلح، باید موضع دار باشد، نه بی خط و بی طرف و بی نظر.

همچنین باید دانست میزان در این جنگ و آشتی معصومان هستند و با همراهان ایشان باید بود و با دشمنان شان باید نبرد کرد. فِلِش تعیین کننده جهت سازش و ستیز، «آنان»اند. دوستی و دشمنی کردن، تنها به کسانی که در زمان ائمه و معاصر آنان بوده و در کربلا حضور داشته اند نیست؛ یعنی ما فقط دوست «علی اکبر» و «قاسم» و «مسلم» و «حبیب بن مظاهر» و دشمن «شمر» و «خولی» و «سنان» و «عمر سعد» و «یزید» و... نیستیم، بلکه با هر کس که با خط ائمه، با فکرشان و با مرام‎شان هماهنگ باشد، در صلح و سازشیم، و با هر که با عقیده، مرام، شیوه عملی، جهت اجتماعی و خط ائمه در ستیز باشد می جنگیم، هر جا که باشد، هر کس که باشد، هر زمان که باشد.. .. مسئله را از انحصار زمان و مکان و اشخاص معین دوره ائمه باید بیرون کشید. به همین دلیل تا نهایت زمان کشیده است.. .. «الی یوم القیامه».

همچنین این دوستی و دشمنی، صرفاً در حد زبان و قلب خلاصه نمی شود، بلکه پای عمل و موضع گیری عملی اجتماعی به میان می آید. سخن از قتال و حرب و جنگ است، نه محبت قلبی! وقتی تعبیر «جنگیدن» با مخالفان ائمه وجود دارد، چه چیزی به ذهن می آید؟ آیا جز شمشیر و سلاح و میدان و خون و شهادت؟! در زاویه خانه و کنج مسجد که صحنه «حرب» وجود ندارد؟ در انزوای تنهایی که «قتال» نیست؟ در این قبیل زیارت ها، «پیمان جهاد و شهادت» موج می زند. تأکید روی این مسئله است که با مخالفان و ستیزکنندگان با شما، در جنگ هستم. (نک: محدثی، 1377: 33 ـ 37)

در حادثه کربلا، کسانی در قتل دست داشتند، کسانی هم راضی ها، ساکت ها، هتک حرمت کنندگان، زمینه سازان و فرمان بُرداران بوده اند. در زیارت اربعین همه اینها ملعون و مطرودند و نیز آنان که حسین بن علی(ع)را خوار کردند و ندایش را شنیدند و پاسخ ندادند.

موالات با حسین (ع) و برائت از ظالمان به او، پایه تقرب به خدا و رسول اهل بیت(ع)است. همه سلام ها و اظهار محبت و دوستی با امام حسین(ع)و معصومان که در زیارتنامه هاست، نشانه «تولّی» است و همه لعنت ها، عذاب خواستن ها و ابراز ناخرسندی از دشمنان‎شان، گواه «تبرّی» از آنان است و زیارت ها موج می زند از سلام ها و لعنت ها. این نفرین و لعنت حتی آنان را که با رضا در صف مخالفان امام قرار گرفتند، دربرمی‎گیرد. از جمله می خوانیم: «لعنت خدا بر قاتلان تو، بر آن که تو را خوار کرد، به تو تیر افکند، بر تو نیزه زد، آنان که بر ضدّ تو یاری کردند و به جنگ تو شتافتند. لعنت خدا بر همه یاران و پیروان و کمک کنندگان و دوستداران‎شان باد».

پیام عاشورا این است که در میدان های مبارزه حق و باطل در هر جا و هر زمان، بی تفاوت نباشید، بلکه به یاری حق و تولّای ولی خدا قیام کنید و از پیروان باطل و مخالفانِ امام، تبرّی بجویید تا شهادتی که در زیارت اربعین می دهید، راست باشد، نه دروغ و شعار، آنجا که می گویید: «اللَّهُمَّ انّی اشْهِدُک انّی وَلِی لِمَنْ والاهُ وَ عَدُوٌّ لِمَنْ عاداهُ؛ خدایا، تو را شاهد می گیرم که من دوستدار کسی هستم که با او ولایت داشته باشد و دشمن کسی هستم که با حسین بن علی(ع) دشمنی کند».

1. . <https://noo.rs/EFVbn> [↑](#footnote-ref-1)